

خبرنامه کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی ایران

«متن ۱۳۴ نویسنده»

نامه انتقادی آیت الله منتظری

آیت الله حسینعلی منتظری اخیراً در نامه ای مفصل، با لحنی بسیار تند حکومت اسلامی ایران را به انتقاد گرفته است. آیت الله منتظری، در این نامه، که ظاهراً حدود هشت ماه پیش نوشته شده، از عملکرد مقامات جمهوری اسلامی و بخصوص دادگاه ویژه روحانیت، فساد و دروغ‌گویی دستگاه حاکم که «سبب تحقیر مراجع و مبتذل کردن امر فقاقت می‌شود» انتقاد کرده و چگونگی یورش به خانه‌اش در قم و غارت کتابخانه و اسوالش را شرح می‌دهد. در اینجا بخش کوتاهی از این نامه را که مربوط به یورش به خانه منتظری و بازرسی آن است می‌خوانید: «پس از سخنان اینجانب در پایان درس روز ۳۱ بهمن ۷۱ که به منظور دعوت به راهپیمایی و تقویت اصل انقلاب و دفاع از جمعی از مؤمنین گرفتار در زندان و دفاع از شخص خود در برابر اهانتها و تهمت‌های ناروا که در محافل و جراید انجام می‌گرفت، تصمیم گرفته شد به خاطر عدم سوءاستفاده آن نوار بخش نشود ولی پس از تحریف سخنان من و بخش آن از ناحیه دیگران و آن رجاله‌بازیها و اهانتی که روز جمعه ۲۳ بهمن در برابر بیت اینجانب و روز ۲۴ در حسینیه که باعث تعطیلی درس اینجانب شد ناچار به بخش نوار و پیاده کردن آن شدیم و بالاخره در شب شنبه با هجوم بیش از هزار نفر نیروی مسلح و مجهز به وسایل تخریب به دفتر اینجانب و حسینیه شهدا و محل آرشو نامه‌ها و تلگراف و روزنامه‌ها و بولتن خبری چندین ساله مواجه شدیم و با ضبط مکالمات منطقه، حتی خانه‌های همسایگان و مجاورین بیگناه، قطع تلفنهای منطقه و ایجاد رعب و هراس که اسناد و حتی وسایل شخصی پاسداران بیت من و وسایل فرزند شهیدم محمد منتظری که متعلق به دو طفل صغیر می‌باشد با خود بردند به جز مقداری پول که با خود بردند تاکنون هنوز هیچ یک از وسایل و لوازم و اسناد را پس ندادند. این هجوم به مدت پنج ساعت ادا داشت...»

آیت الله منتظری سپس با شرح مواردی از قانون شکنی و اهانت و بدرفتاریهایی که با او شده است در پاسخ کیهان هوایی که در تاریخ ۷۲/۱/۲۸ نوشته بود ورود به محوطه آقای منتظری با حکم رسمی صورت گرفته است می‌نویسد: «اولاً: ورود با حکم رسمی نیاز به اینهمه نیرو و محاصره محل و مزاحمت همسایگان و قطع تلفنها و آوردن وسایل سنگین بقیه در صفحه ۵

داوری می‌کنند. در نتیجه حضور جمعی نویسندگان در یک تشکل صنفی - فرهنگی نیز در عداد احزاب یا گرایشهای سیاسی قلمداد می‌شود.

دولتها و نهادها و گروههای وابسته به آنها نیز بنا به عادت، نویسنده را به اقتضای سیاست و مصلحت روز می‌سنجند، و با تفسیرهای دلبخواه حضور جمعی نویسندگان را به گرایشهای ویژه سیاسی یا توطئه‌های داخل و خارج نسبت می‌دهند. حتی بعضی افراد، نهادها و گروههای وابسته، همان تفسیرها و تمسیرهای خود ساخته را مبنای اهانت و تحقیر و تهدید می‌کنند.

از اینرو تاکید می‌کنیم که هدف اصلی ما از میان برداشتن موانع راه آزادی اندیشه و بیان و نشر است و هرگونه تغییر دیگری از این هدف، نادرست است و مسئول آن صاحب همان تعبیر است.

مسئولیت هر نوشته‌ای با همان کسی است که آن را آزادانه می‌نویسد و امضا می‌کند. پس مسئولیت آنچه در داخل یا خارج از کشور به امضای دیگران، در موافقت یا مخالفت با ما نویسندگان ایران منتشر می‌شود، فقط بر عهده همان امضاکنندگان است.

بدیهی است که حق تحلیل و بررسی هر نوشته برای همگان محفوظ است، و نقد آثار نویسندگان لازمه اعتلای فرهنگ ملی است، اما تخصص در زندگی خصوصی نویسنده به بهانه نقد آثارش، تجاوز به حریم اوست و محکوم شناختن او به دستاویزهای اخلاقی و عقیدتی. بقیه در صفحه ۲

خبری از سعیدی سیرجانی نیست

از علی اکبر سعیدی سیرجانی هیچ خبری در دست نیست. هنوز هم وکیل مدافع او نتوانسته است با موکل خود ملاقات کند. در روزنامه‌ها و رسانه‌های رژیم نوشته‌اند که اعضای خانواده و وکیل وی توانسته‌اند با وی ملاقات کنند اما این خبر یکسره بی‌پایه است و هیچ صحتی ندارد. تنها یک گفتگوی تلفنی در مردادماه با نوه خود داشته است.

بعد از انتشار متن ۱۳۴ نویسنده در ایران، و تقریباً هفت‌ماه پس از دستگیری سعیدی سیرجانی، هفته گذشته، روزنامه جمهوری اسلامی مصاحبه‌ای با این نویسنده چاپ کرد. جمهوری اسلامی می‌نویسد این مصاحبه در «بازداشتگاه سعیدی سیرجانی که خان‌ای در شمال تهران است» صورت گرفته و سعیدی در آن «به گناهان خود اعتراف کرده است».

نامه سرکشاده نویسندگان ایرانی، در دفاع از آزادی بیان و تشکل صنفی، که اخیراً منتشر شده، انعکاس وسیعی یافته است. این نامه نه تنها در ایران، که در مطبوعات فارسی زبان خارج کشور و بسیاری از روزنامه‌های غربی هم منعکس شده و حمایت‌های بسیاری برانگیخته است. روزنامه‌های رسمی ایران نیز به مقابله با آن برخاسته و حمله و توهین و تهدیدات ضمنی علیه امضاکنندگان را در خود منعکس کرده‌اند.

۱۳۷۳/۷/۲۳

ما نویسنده‌ایم اما مسایلی که در تاریخ معاصر در جامعه ما و جوامع دیگر پدید آمده، تصویری را که دولت و بخشی از جامعه و حتی برخی از نویسندگان از نویسنده دارند، مخدوش کرده است، و در نتیجه هویت نویسنده و ماهیت اثرش، و همچنین حضور جمعی نویسندگان دستخوش برخوردهای نامناسب شده است.

از اینرو ما نویسندگان ایران وظیفه خود می‌دانیم برای رفع هرگونه شبهه و توهین، ماهیت کار فرهنگی و علت حضور جمعی خود را تبیین کنیم.

ما نویسنده‌ایم، یعنی احساس و تخیل و اندیشه و تحقیق خود را به اشکال مختلف می‌نویسیم و منتشر می‌کنیم. حق طبیعی و اجتماعی و مدنی ماست که نوشته‌مان - اعم از شعر یا داستان، نمایشنامه یا فیلمنامه، تحقیق یا نقد، و نیز ترجمه آثار دیگر نویسندگان جهان - آزادانه و بی هیچ مانعی به دست مخاطبان برسد. ایجاد مانع در راه نشر این آثار، به هر بهانه‌ای، در صلاحیت هیچ کس یا هیچ نهادی نیست. اگرچه پس از نشر راه قضاوت و نقد آزادانه در باره آنها بر همگان گشوده است.

هنگامی که مقابله با موانع نوشتن و اندیشیدن از توان و امکان فردی ما فراتر می‌رود، ناچاریم به صورت جمعی - صنفی با آن روبرو شویم، یعنی برای تحقق آزادی اندیشه و بیان و فکر و مبارزه با سانسور، به شکل جمعی بکوشیم، به همین دلیل معتقدیم:

حضور جمعی ما، با هدف تشکل صنفی نویسندگان ایران متضمن استقلال فردی ماست. زیرا نویسنده در چگونگی خلق اثر، نقد و تحلیل آثار دیگران، و بیان معتقدات خویش باید آزاد باشد. هماهنگی و همراهی او در برابر مشترک اهل قلم به معنای مسئولیت او در برابر مسایل فردی ایشان نیست. همچنان که مسئولیت اعمال و افکار شخصی یا سیاسی یا اجتماعی هر فرد بر عهده خود اوست.

با اینهمه، غالباً نویسنده را نه به عنوان نویسنده، بلکه به ازای نسبت‌های فرضی یا وابستگی‌های محتمل به احزاب یا گروهها یا جناحها می‌شناسند و بر این اساس در باره او

آغاز محاکمه متهمان به قتل شاپور بختیار و سروش کتیبه

* تلاش وکلای متهمان برای عقب انداختن دادگاه

صفحه ۳

خلاف دموکراسی و شتون نویسندگی است. همچنانکه دفاع از حقوق انسانی و مدنی هر نویسنده نیز در هر شرایطی وظیفه صنفی نویسندگان است. حاصل آنکه

حضور جمعی ما ضامن استقلال فردی ماست، و اندیشه و عمل خصوصی هر فرد ربطی به جمع نویسندگان ندارد. این یعنی نگرش دموکراتیک به یک تشکل صنفی مستقل. پس اگرچه توضیح واضح است، باز می‌گوئیم: ما نویسنده‌ایم. ما را نویسنده ببینید و حضور جمعی ما را حضور صنفی نویسندگان بشناسید.

منوچهر آتشی، امیرحسین آریانیور، داریوش آثوری، شهبین احمدی، مسعود احمدی، شیوا ارمطوری، حسن اصغری، محمدرضا اصلانی، جهانگیر افکاری، اصغر الهی، مفتون امینی، سیدعبدالله انوار، منصور اوجی، پرویز بابائی، علی باباچاهی، محمدرضا باطنی، رضا برهانی، شاپور بنیاد، محمد بهارلو، سیمین بهبهانی، میمن بهرامی، محمد بیابانی، بیژن بیجاری، بهرام بیضائی، شهرنوش پارسی‌پور، روئین پاکباز، باقر پرهام، حسن پستا، علیرضا پنجه‌ای، احمد پوری، حسن پویان، محمد پوینده، چنگیز پهلوان، بهروز تاجور، احمد تدین، گلی ترقی، فرخ تیمی، علیرضا جباری، کامران جمالی، هاشم جوادزاده، محمد جواهرکلام، شاپور جورکش، رضا جولاچی، جاهد جهانشاهی، رضا چایچی، امیرحسن چهل‌تن، هوشنگ حساسی، غفار حسینی، خسرو حمزوی تهرانی، ضیاءالدین خالقی، محمدتقی خاوری، علی‌اصغر خیره‌زاده، ابوتراب خسروی، محمدرضا خسروی، عظیم خلیلی، محمد خلیلی، سیمین دانشور، علی‌اشرف درویشیان، محمود دولت‌آبادی، خشایار دیهیمی، اکبر رادی، مرتضی راوندی، فریبرز رئیس‌دانا، نصرت رحمانی، منیرو روانی‌پور، قاسم روبین، اسماعیل رها، ابراهیم رهبر، عباس زریاب خوئی، کاظم سادات اشکوری، فرشته ساری، غلامحسین سالمی، محمدعلی سپانلو، جلال ستاری، فرج سرکوهی، علیرضا سیف‌الدینی، احمد شاملو، محمد شریفی، محمدتقی صالح‌پور، ساناز صحتی، عبدالرحمن صدریه، عمران صلاحی، فرزانه طاهری، مسعود طوفان، هوشنگ عاشورزاده، شبیرین عبادی، عبدالملکی عظیمی، حشمت علائی، غزاله علیرزاده، مهدی غبرائی، هادی غبرائی، سودابه فضائلی، محمد قاضی، مهدی قریب، آریتا قهرمان، مهرانگیز کار، مدیا کاشیگر، منوچهر کریم‌زاده، بیژن کلکی، سیما کویان، عبدالله کوثری، جعفر کوش‌آبادی، منصور کوشان، لیلی گلستان، هوشنگ گلشیری، شهبلا لاهیجی، شمس لنگرودی، جواد مجابی، محمد محمدعلی، احمد محمود، عباس مخبر، محمد مختاری، حمید مصدق، محمود معتمدی، علی معصومی، شهاب مقربین، شهریار مدنی‌پور، کیوسرت منشی‌زاده، الهام مهریزانی، جمال میرصادقی، احمد میرعلائی، محسن میهن‌دوست، کیوان نریمانی، غلامحسین نصیری‌پور، نازنین نظام‌شهبیدی، جمشید نوائی، سیروس نیرو، صفورا نیرو، محمد وجدانی، اسماعیل همتی، کورش همه‌خانی، حمید یزدان‌پناه، ابراهیم یونسی.

رونوشت برای روزنامه‌ها و مجلات: اطلاعات، ابرار، جمهوری اسلامی، جهان اسلام، رسالت، سلام، کیهان، همشهری، آدینه، ادبستان، ادبیات داستانی، اطلاعات بین‌المللی، ایران فردا، باز، پیام امروز، تکاپو، جامعه سالم، چیستا، دنیای سخن، دوران، روزگار وصل، زنان، زنده‌رود، شباب، شعر، صفحه اول، فروغ آزادی، کادح ادبی، کلک، کیان، کیهان فرهنگی، کیهان هوائی، گردون، گفتگو، گیل‌وا،

معیار، مناطق آزاد، نشر دانش، نگاه پنجشنبه (ضمیمه خبر)، نگاه نو، وارلیق. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، خیرگزاری جمهوری اسلامی ایران، انجمن قلم جهانی (هما) شاخه‌ها) و سایر کانونهای نویسندگان جهان. کلیه امضاها نزد گردآورندگان محفوظ است.

آتش سوزی در کانون فرهنگی سوئد

فرهنگسرای اندیشه، در یوتبوری (سوئد) یکشنبه ۱۶ اکتبر/۲۴ مهر دچار آتش‌سوزی شد و خسارت قابل توجهی به آرشیو اسناد و مدارک و کتابها، و وسایل سمعی و بصری این کانون فرهنگی وارد آمد. پلیس در مورد این آتش سوزی، شغول تحقیق است. در اطلاعیه مسئولان فرهنگسرای اندیشه و نیز در مصاحبه‌شان با رادیو پڑواک در سوئد، ذکر شده است که: هرچند امکان اینکه آتش سوزی توسط نژادپرستان سوئدی صورت گرفته باشد منتفی نیست، اما احتمال اینکه عوامل جمهوری اسلامی آن را انجام داده باشند بیشتر است. چرا که مابه عنوان یک مرکز فرهنگی فعال... تا بحال چندین بار مورد تهدید و حرکات ایدئایی قرار گرفته‌ایم.» در ضمن این آتش‌سوزی یک روز قبل از برنامه اعلام شده فرهنگسرا مبنی بر سخنرانی باقر مؤمنی نویسنده و محقق ایرانی در این فرهنگسرا صورت گرفته است.

نامه اعتراضی گلشیری به وزیر فرهنگ

هوشنگ گلشیری نویسنده سرشناس معاصر در نامه‌ای به تاریخ ۲۴/۳/۷۳ خطاب به میرسلیم وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، به معانیت از پخش کتاب شازده احتجاب اعتراض می‌کند. او در بخشهایی از نامه خود می‌نویسد: «اینجانب هوشنگ گلشیری به اطلاع می‌رسانم که چاپ نهم «شازده احتجاب» پس از اجازه ترخیص از چاپخانه و صحافی شدن از فروردین ۱۳۷۰ همچنان در انتظار ترخیص از صحافی مانده است... حضرت وزیر،

... سانسور کتابی که هشت بار تجدید چاپ شده کاری است عبث... فکر می‌کنم هیچ اثری را نباید حتی در یک کلمه تغییر داد... و به صراحت می‌گویم به هیچ تبدیلی تن در نخواهم داد... با اینهمه حاضریم پس از نشر و پخش اثر در هر دادگاه صالحی پاسخگو باشیم...

... سکوت آن جناب... برای من به این مناسبت که برای من راهی جز این نخواهد ماند که ... به همه مراجع ذیصلاح داخلی و خارجی شکایت برم... اعم از مسئولان جمهوری اسلامی یا مراجعی از مجامع بین‌المللی به شکایت من رسیدگی کنند.» (کیهان لندن، پنجم آبان ۷۳)

اعتراض سینماگران ایران به سانسور

سینماگران ایران اخیراً در نامه سرگشاده‌ای اعتراض خود را به وجود سانسور در سینمای ایران بیان کردند. آنها در این بیانیه توجه دست‌اندرکاران هنر هفتم را به وضع سینما در ایران جلب کردند.

بزرگداشت کاریکاتوریست زندانی

سازمان فرانسوی خبرنگاران بدون مرز، روز ۲۰ اکتبر/۲۸ مهر، به مناسبت روز حمایت از روزنامه‌نگاران زندانی در سراسر جهان، به حمایت از منوچهر کریم‌زاده کاریکاتوریست مجله فاراد برخاست.

کریم‌زاده کاریکاتوریست ایرانی به خاطر کشیدن طرح یک فوتبالیست که به ادعای سانسورچیان ایران شبیه خمینی بود به ده سال حبس محکوم شد. در این روز، ۲۰ تن از کاریکاتوریستهای معروف فرانسوی در سالنی جمع شدند و کاریکاتورهایی در ارتباط با موضوع محکومیت کریم‌زاده کشیدند و همه را به وی تقدیم داشتند. کیهان چاپ لندن در شماره ۵۲۹، پنجم آبان خود ضمن درج این خبر می‌نویسد قرار است نسخه‌ای از این کاریکاتورها، توسط سازمان خبرنگاران بدون مرز، به سفارت جمهوری اسلامی در پاریس فرستاده شود. این سازمان از همه روشنفکران و دوستداران آزادی بیان جهان خواسته است اعتراض خود را به در بند بودن روزنامه‌نگاران به سفارتخانه‌های کشورهای مربوطه و از جمله ایران بفرستند.

بمباران و ترور در کردستان عراق

* رادیو بین‌المللی فرانسه صبح روز چهارشنبه ۹ نوامبر خبر از بمباران نقطه‌ای در کردستان عراق، توسط هواپیماهای جمهوری اسلامی داد. بنا به اطلاعیه نمایندگی حزب دموکرات کردستان ایران در اروپا در این باره، این حمله هوایی علیه محل استقرار دفتر سیاسی حزب و در منطقه «پرواز ممنوع» در شهر «کوی» صورت گرفته است. در این بمباران یک نفر کشته و سه نفر مجروح شدند.

* به موجب اطلاعیه‌ای از این دفتر، رژیم جمهوری اسلامی در روز ۱۱ آبان ۷۳ روستای «سونه» از مناطق مرزی ایران و عراق واقع در کردستان را مورد حمله توپخانه قرار داد و یکساعت و نیم روستا را توپ باران کرد. در این حمله تعدادی از روستائیان کشته و زخمی شدند و خسارات زیادی به کشاورزان وارد آمد.

* روز ۱۳ مهر ۷۳، تروریستهای جمهوری اسلامی ایران، ابوبکر سبکتکین از اعضای این حزب را در منزلی در شهر دیانا، واقع در کردستان عراق، ترور کردند. در این حمله صاحبخانه نیز به سختی مجروح و به بیمارستان منتقل شد.

بازداشت سرتیپ امیررحیمی

خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی (ایرنا)، روز دوشنبه ۱۶ آبان/۷ نوامبر اعلام کرد که سرتیپ عزیزالله امیررحیمی، افسر بازنشسته، به دلیل اعتیاد به تریاک و بیماری روانی به یک آسایشگاه فرستاده شده است. در حالیکه به موجب اطلاعیه واحد برونمرزی حزب ملت ایران و نیز بخش فارسی رادیو بین‌المللی فرانسه، سرتیپ امیررحیمی دوشنبه هفته گذشته، نهم آبان ماه، بازداشت شده است. همسر وی می‌گوید از او و از محل بازداشتش اطلاعی ندارد.

پس از گذشت سه سال و نیم از قتل شاپور بختیار و سروش کتیبه در خانه بختیار در سورن حومه پاریس، محاکمه متهمان به قتل آنها روز دوم نوامبر ۱۱/۹۴ آبان ۷۳، در دادگاه ویژه جنایی پاریس آغاز شد. در این دادگاه سه ایرانی در جایگاه متهمان قرار دارند: علی وکیل‌راد ۳۵ ساله، زین‌العابدین سرحدی ۲۸ ساله و سمعد هندی ۴۷ ساله. در این دادگاه، شش نفر دیگر بطور غیابی محاکمه خواهند شد: فریدون بویراحمدی و محمد آزادی به اتهام شرکت مستقیم در قتل شاپور بختیار و سروش کتیبه، حسین شیخ عطار مشاور وزارت پست و تلگراف و تلفن جمهوری اسلامی، سمعد ادیب‌سوی ایرانی تبعه ترکیه متهم به تهیه خانه امن و گذرنامه جعلی برای وکیل‌راد و آزادی، ناصر قاسمی‌نژاد متهم به کمک به آزادی برای فرار از سوئیس، شوریده شیرازی به اتهام کمک به ورود قاسمی‌نژاد به سوئیس.

دادگاه مرکب از ۷ قاضی است و هیئت منصفه ندارد. و ریاست آن با ایر ژاکوب است. در روزهای قبل از آغاز دادگاه، وزیر کشور فرانسه، شارل پاسکوا، اعلام کرد برای مقابله با اقدامات تروریستی، مراقبتهای پلیسی و امنیتی در پاریس زیاد شده و پلیس همه چیز را تحت نظر دارد. از بامداد دوم نوامبر کاخ دادگستری پاریس تحت مراقبت صدها پلیس قرار داشت و واردشوندگان به دقت بازرسی می‌شدند.

ساعتها قبل از شروع محاکمه، صافی طولانی از ایرانیان و فرانسویانی که می‌خواستند در دادگاه شرکت کنند و نیز انبوهی از خبرنگاران و فیلمبرداران در راهروی جلو دادگاه اجتماع کرده بودند. سرانجام در ساعت یک و نیم بعد از ظهر دادگاه شروع کار خود را اعلام کرد. جلسات در سالتنی با گنجایش حدود ۲۰۰ نفر برگزار می‌شود.

پس از اینکه شاکیان خصوصی و وکلای آنها و شهرد و دعوت شدگان در سالن مستقر شدند، متهمان را به آنجا آوردند. وکیل‌راد و سرحدی بدون اینکه به اطراف نگاه کنند نشسته بودند ولی سمعد هندی از لحظه ورود به دنبال پیدا کردن آشنا در سالن بود و با چند نفر با ایما و اشاره احوالپرسی می‌کرد.

وکیل‌راد، یکی از سه متهم اصلی کشتن بختیار و کتیبه است ولی شرکت مستقیم خود را در قتل انکار می‌کند و می‌گوید هنگام وقوع جنایت در اتاق دیگری بوده است، او سه وکیل تسخیری دارد.

زین‌العابدین سرحدی، متهم به شرکت در ماجرای ترور بختیار و تهیه مقدمات سفر برای متهمان به قتل (خبرنامه، شماره ۶، خرداد ۷۳)، متهم دیگر این دادگاه است. جمهوری اسلامی برای او وکلای بانفوذی استخدام کرده است. از جمله خانم فردریک پونس، دختر برنارد پونس یکی از رجال سیاسی معروف فرانسه. برنارد پونس اکنون ریاست گروه پارلمانی حزب آر. پی. آر. را به عهده دارد.

سمعد هندی، متهم دیگر، یکی از مسئولان اصلی تسهیل و تدارک نقشه قتل بختیار بوده است (خبرنامه شماره ۶).

شاکیان خصوصی این دادگاه عبارتند از خانواده قربانیان این ترور، نهضت ملی مقاومت ایران و سازمان فرانسوی حمایت از قربانیان تروریسم، که بعد از بمب‌گذاری در خیابان رن

پاریس تشکیل شده است. تلاش برای عقب انداختن دادگاه

با آغاز کار دادگاه، و بعد از توضیحات اولیه، رئیس از وکلای متهمان خواست اگر حرفی دارند بزنند. از پنج وکیل این سه متهم، دو نفر از وکلای وکیل‌راد و سرحدی خواستار به عقب انداختن دادگاه شدند. آنها به تفصیل در مورد موکلان خود سخن گفتند و تاکید کردند که چون آنها فرانسه نمی‌دانند و چند برگ سهم از پرونده هنوز برایشان ترجمه نشده، در جریان کار دادگاه و مفاد کیفرخواست و چگونگی اتهامات خود نیستند و دادگاه باید این فرصت را در اختیار آنها قرار بدهد تا با علم و اطلاع کامل از کلیه موارد پرونده بتوانند در دادگاه حاضر بشوند.

وکیل خانواده بختیار، در رد نظرات و دلایل وکلای متهمان برای تأخیر در کار دادگاه، گفت در تمام مدتی که در مورد پرونده تحقیق می‌شده، متهمان دارای مترجم بوده‌اند و در حال حاضر، هم از کیفیت اتهام خبر دارند و هم از دلایل اقامه شده علیه آنها.

دادستان دادگاه نیز با توجه به همین دلایل، با تأخیر دادگاه مخالفت کرد. با اینهمه رئیس اعلام کرد که برای بررسی پیشنهاد وکلای متهمان، دادگاه وارد شور می‌شود و پس از یک تنفس نیم ساعته اعلام کرد که پیشنهاد وکلای متهمان رد می‌شود و دادگاه به کار خود ادامه می‌دهد. سپس منشی دادگاه کیفرخواست دادستان را که با ارائه شواهد و دلایل بسیار بر وجود رابطه میان تروریسم دولتی ایران و متهمان تاکید داشت خوانده شد (برای اطلاع از مفاد کیفرخواست نگاه کنید به نتایج تحقیقات دادستانی پاریس که بخش سوم آن در خبرنامه شماره ۶ درج شده است).

پس از قرائت کیفرخواست، رئیس دادگاه به حضور و غیاب ۹۱ نفری که به عنوان شهرد این محکمه به دادگاه احضار خواهند شد، پرداخت و بعد از آنها خواست سالن را ترک کنند و هرکس طبق برنامه اعلام شده و در روز مشخص به دادگاه بیاید. چندین تن از شهرد که به خواست متهمان به دادگاه دعوت شده بودند از شرکت در این اجلاس رسمی خودداری کرده بودند.

معرفی هندی جلسه روز دوم دادگاه، سوم نوامبر، به شرح وضع شخصی متهمان و بررسی شخصیت و سابقه زندگی آنها اختصاص داشت.

در شروع جلسه رئیس دادگاه از هندی پرسید: شما نوه خمینی هستید؟ او، که با زبان فرانسه سلیس و روانی سخن می‌گوید، گفت: من سید سمعد هندی هستم. سید به کسانی گفته می‌شود که از خانواده پیغمبرند. تمامی سیدها به همدیگر می‌گویند عموزاده...

هنگامی که او شروع کرده بود به شرح معنی کلمه سید در اسلام و اینکه سید کیست و... وکیل او به یکی از وکلای شاکی خصوصی که از توضیحات او خنده‌اش گرفته بود اعتراض کرد و جز سالن متشنج شد. رئیس، تنفس اعلام کرد. و بعد از تنفس هنگامی که دوباره به سمعد هندی وقت صحبت دادند گفت: من حال آنها را درک می‌کنم. می‌فهمم چه حالی دارند وقتی به من نگاه می‌کنند و می‌بینند در مقابلشان

یک ریشو، یک مسلمان، یک شیعه و شاید تروریست نشسته که متهم به قتل پدرشان است! شاید اگر من هم جای آنها نشسته بودم همین واکنش را داشتم!

رئیس دادگاه: آقای هندی کی و کجا متولد شده‌اید؟
- من در سال ۱۹۴۷ در یک خانواده مسلمان، متوسط و تقریباً مرفه در تهران به دنیا آمده‌ام. در پاسخ رئیس دادگاه در مورد موضع سیاسی، می‌گوید من مسلمانم و به مسلمان بودن افتخار می‌کنم. مادر من از زنان نادری بود که در زمان خود دیپلم داشت و هرگز چادر به سر نکرد...

رئیس دادگاه حرف او را قطع می‌کند و می‌پرسد: شما طرفدار شاه بودید یا خمینی؟ هندی به این سؤال بطور مستقیم جواب نمی‌دهد. می‌گوید بعد از گرفتن دیپلم و گذراندن سربازی در سال ۷۳ به فرانسه آمده، لیسانس سینما و فوق لیسانس هنرهای پلاستیک گرفته و همچون دیگر دانشجویان مخالف شاه بوده است. با اقامت خمینی در پاریس به اطرافیان او نزدیک می‌شود و با بازگشت خمینی به ایران، او هم برمی‌گردد و بعد به ریاست رادیو و تلویزیون بین‌المللی ایران در فرانسه منصوب می‌شود...

- آیا در تظاهرات طرفداران خمینی جلو هتل ماتیینیون پاریس شرکت داشتید؟
- من فیلمبردار بودم، نه تظاهرات‌چی.
- از جلسه دادگاه آنیس نقاش، عامل اولین سوءقصد نافرجام به جان بختیار در سال ۱۹۸۰، که منجر به کشته شدن یک فرانسوی و مجروح شدن یک پلیس شد، به دلیل هتک حرمت دادگاه و طرفداری از خمینی اخراج شدید؟
- به عنوان روزنامه‌نگار شرکت داشتم...
- ولی از دادگاه اخراج شدید؟
- من توهین نکردم...

- ممکن است گفته باشم، که او باعث شده ظرف ۳۳ روز ۵۰۰۰ نفر کشته شوند... به علاوه او یک کودتا را از اینجا رهبری کرد... او با صدام حسین در جنگ ایران و عراق همکاری داشت... این هتک حرمت نبود، این انتقاد بود همچنانکه شما از فرانسویانی که همکار حکومت ویشی بوده‌اند انتقاد می‌کنید...

وکیل شاکی خصوصی: آیا آقای هندی در فرانسه گردهمایی‌هایی برای طرفداری از خمینی تشکیل می‌داد؟

رئیس دادگاه: در سیتة یونیورسیتة پاریس، روزهای پنجشنبه؟
- نه، هرگز.
- وقتی دانشجو بودید در تظاهرات شرکت می‌کردید؟

- بله، مثل همه دانشجویان منم مخالف شاه بودم. آقای شاکری هم بود. او را می‌شناسم. نوفل لوشاتو، برادرش را هم می‌شناسم. وکیل مدعی خصوصی: آیا ایشان هرگز به اتهام فساد، در ایران زندانی بوده است؟
هندی می‌گوید که در سال ۱۹۸۶ در سفری به ایران، وی را به اتهام جاسوسی برای سیا و موساد زندانی می‌کنند.

در اینجا او شرح آشنایی خود را با یک مأمور سازمان امنیت فرانسه می‌دهد و می‌گوید که جهت بهبود روابط ایران و فرانسه با او همکاری می‌کرده است. وکیل: به عنوان عامل ایران در ارتباط با فرانسه؟! هندی به شدت پاسخ می‌دهد که: نه.

و در دنباله می‌گوید: وقتی می‌خواستند مرا از فرانسه اخراج کنند این مأمور گفت که «ما نباید این ایرانی را اخراج کنیم وگرنه به روابط ایران و فرانسه لطمه می‌خورد.» من بهتر از هر ایرانی دیگری حساسیت رابطه فرانسه با ایران را می‌دانم.

هندی در اینجا خود را عامل حسن‌نیت برای آزادی گروگانهای فرانسوی در لبنان می‌نماید: «همسر آقای کرفمان به من تلفن کرد، من سه بار به خانه‌اش رفتم، او به خمینی نامه نوشت و تقاضای آزادی شوهرش را کرد و من این نامه را رساندم.» و بعد هم کاملاً بدون ارتباط، اضافه می‌کند که فوتبال بازی می‌کرده و حتی به کاپاره‌ها نیز سر می‌زده است!

هندی که می‌خواهد مدام حرف بزند و حرفهایش هم ارتباط منظمی با هم ندارد، می‌گوید در سال ۱۹۸۶، هنگام انفجارهای پاریس، رجوی مرا متهم به دست داشتن در انفجارها کرد، من مجبور شدم با «پاری ماچ» مصاحبه‌ای انجام بدهم. اما آنها در حرفهای من دست بردند... در ایران مرا به جرم ارتباط با یک افسر خارجی به شش ماه زندان محکوم کردند اما یازده ماه مرا نگه داشتند، یازده ماه آنجا، یازده سال اینجاست!

- رئیس دادگاه: شما را آقای رفسنجانی از زندان رهایی داد؟

- ممکن است زرم پیش آقای هاشمی برادر رفسنجانی، مسئول تلویزیون رفته و از او تقاضای آزادی مرا کرده باشد. هاشمی می‌دانست که برای من توطئه چیده‌اند. رئیس دادگاه: شما طرفدار شاه بودید یا خمینی؟

متهم می‌گوید من اسلام را انتخاب کرده‌ام. و بعد هم شروع می‌کند درباره اسلام و مذهب حرف زدن و مدتی نسبتاً طولانی در این مورد حرف می‌زند. می‌گوید من اسلام‌پسند هستم، من نه خمینیست هستم و نه رفسنجانیست. من کشور ایران را دوست دارم. من در برابر حکومت انتقادات زیادی دارم...

- در برابر مذهب چی؟
- من سیاست را کنار گذاشتم!

و بعد در مورد کارهای تجاری و سفر به فرانسه می‌گوید: بعد از آزادی از زندان یک شرکت الکترونیک برای تلفنهایی که با کارت کار می‌کنند درست کردم و بعد نمایندگی شرکت فرانسوی «سی فاکس» را به عهده گرفتم. بنابراین برای سفر و گرفتن ویزا مشکلی نداشتم.

در مورد توقیف گذرنامه‌اش از او سؤال می‌شود. می‌گوید: زرم به آقای هاشمی تلفن می‌زند، من به آقای فلاحیان، آقای فلاحیان به کس دیگری... در اوین به من کاغذی دادند که: «در اینجا بوده و رفتار عادی داشته» و به این ترتیب من دوباره صاحب پاسپورت شدم! ... من زن و بچه‌هایم را دوست دارم و با علاقمندی کار می‌کردم...

هندی می‌گوید در اینجا نقطه مشترکی با کارلوس پیدا می‌کند و از این نقطه اشتراک خوشش نمی‌آید! او مرتب حرف می‌زند. می‌گوید: اگر من رابطه‌ای با این مسئله اتورر بختیار داشتم، چرا تقریباً یکماه بعد از قتل بختیار با زن و پنج بچم به فرانسه برگشتم؟ او که مدعی است تمام ۱۰۲۵۶ صفحه پرونده را از حفظ می‌داند. می‌گوید که دو ماه بعد از دستگیری، زرم تقاضای طلاق کرده است.

رئیس دادگاه: بالاخره شما از نظر سیاسی

کجا ایستاده‌اید؟

- من زندگی‌ام را کاملاً عوض کرده‌ام.

- از نظر جسمی در چه وضعی هستید؟

- خوب.

سرحدی

رئیس دادگاه از سرحدی می‌خواهد مشخصات خود را بگوید. و او بعد از ذکر نام خود و پدر و مادرش می‌گوید در سال ۱۹۶۶ در بیرجند به دنیا آمده‌ام.

رئیس دادگاه توضیح می‌دهد که چون همکاری بین ایران و فرانسه وجود نداشته است در مورد گذشته‌های آقای سرحدی اطلاعات زیادی در اختیار دادگاه نیست. و بعد در مورد وضع تحصیلی او می‌پرسد و اینکه چند سال درس خوانده است.

- در شش سالگی به مدرسه رفتم و پنج سال درس خواندم.

- در چه خانواده‌ای به دنیا آمده‌اید؟

- پدرم کشاورز است و مادرم خانه‌دار. ما شش برادر و خواهر هستیم. برادر بزرگم در وزارت خارجه کار می‌کند.

سرحدی می‌گوید که سه سال در تهران هم کار می‌کرده و هم درس می‌خوانده، ... شبانه زبان عربی و انگلیسی می‌خوانده است.

- شما گفته‌اید که غیر از فارسی هیچ زبانی نمی‌دانید.

- من غیر از فارسی زبان دیگری نمی‌دانم. من شبانه درس می‌خواندم. عربی و انگلیسی هم مثل درسهای دیگر بود.

- چه کاری می‌کردید؟
- در شرکت تعاونی وزارت خارجه کار می‌کردم.

- چرا شما را به سویس فرستادند؟
- خودم خواستم.

- در آنجا چه کار می‌کردید؟
- در تعاونی کار می‌کردم.

- توضیح بیشتری بدهید.
- من فاکتورها را نگه می‌داشتم.

- چگونه؟ شما که برای خرید زبان بلد نبودید.

- فاکتورها مال کارمندان سفارتخانه بود.

- شما آرشیربست بودید؟ شهر زن بودید؟
- راننده سفارت خرید می‌کرد و من فاکتورها را بایگانی می‌کردم.

- از نظر سیاسی، شما موافق حکومت هستید یا مخالف؟

- من نه مخالفم و نه موافق.

- در منزل شما کتابی درباره کاربرد اسلحه پیدا شده است؟

- ۲۰ میلیون بچه ایرانی از این کتابها دارند. این هم کتابی است مثل فیزیک، شیمی، ادبی...
- از نظر سیاسی با رژیم هستید؟

- من مسلمانم و رژیم ایران اسلامی است.

- شما وکیل‌راد و هندی را می‌شناسید؟
- این دومین باری است که آنها را می‌بینم.

دیروز و امروز.
- شما سالم هستید؟

- بله.

وکیل مدعی خصوصی: آیا سربازی کرده‌اید؟
- نه. به دلیل اینکه پلک چشمم افتاده است.

معاف شدم.

دادستان: سرحدی در شش سالگی به مدرسه رفته پنج سال درس خوانده، و ظاهراً در یازده سالگی در وزارت خارجه کار می‌کرده است!

- من در یازده سالگی کار نمی‌کردم.

- در ۱۸ سالگی در وزارت خارجه شروع به کار کرده‌اید؟

- من در یازده سالگی کار نمی‌کردم.

- سربازی نرفته‌اید، درس نخوانده‌اید، کار هم نمی‌کردید، پس کجا بوده‌اید؟

رئیس دادگاه هم می‌پرسد: پس بین ۱۱ تا ۱۸ سالگی کجا بوده‌اید؟

وکیل سرحدی می‌گوید بهتر است سؤالها را به شکل دیگری طرح کنند. و سرحدی می‌گوید در ۱۸ سالگی به تهران آمده و قبل از آن پیش پدرش در بیرجند بوده است.

- آقای سرحدی هیچ زبانی غیر از فارسی بلد نبوده، هیچ دیپلمی هم نداشته است اما در وزارت خارجه استخدام شده است؟

- برادرم علی گفت که در وزارت خارجه یک جای خالی هست، در تعاونی.

و بعد رکلاهی مدعی خصوصی در مورد برادرهایش که در وزارت خارجه کار می‌کنند سؤال کردند و متهم گفت یکی‌شان در قبرس است و دیگری در زیمبابوه.

بعد از یک تنفس پانزده دقیقه‌ای، رئیس دادگاه از هندی می‌پرسد آیا شما گفته‌اید که بختیار باید محاکمه می‌شد نه کشته؟!

هندی پاسخی نمی‌دهد. و در پاسخ دادستان که می‌گوید وقتی گفته‌اید باید محاکمه می‌شد یعنی اینکه معتقد بوده‌اید مرتکب گناهی شده است؟ باز هم می‌گوید که از سال ۸۷ سیاست را کنار گذاشت است!

وکیل‌راد

در این جلسه نوبت به وکیل‌راد می‌رسد. او خود را معرفی می‌کند و می‌گوید متولد ۱۳۳۸ هستم و کاسیم. رئیس دادگاه می‌گوید که: «هنگام بازداشت و در بازجویی، ۴ شغل متفاوت، ۳ اسم تقریباً مختلف و آدرسهای متفاوت گفته‌اید، حتی وقتی که پلیس شما را با عکس و مشخصات شناخته است باز هم شغل خود را عوضی می‌گوئید، راستی شما کی هستید؟

- من همه این کارها را کرده‌ام. بمبیسست، مفازهدار، سکرتر، کاسپ، در شرکت ملی نفت بوده‌ام، در مفازه کار کرده‌ام...

وکیل مدعی خصوصی: قبل از ترک ایران چه شغلی داشتید؟

- بیکار بودم!

رئیس دادگاه: شما طرفدار حکومت هستید یا مخالف آن؟

در اوایل انقلاب موافق بودم اما چون دیدم حکومت همه خواسته‌ها را برآورده نکرد مخالف شدم.

رئیس دادگاه: ادامه بدهید.

- چون از شغلم اخراج شدم، مجاهد شدم، بعد در سال ۶۷ با تشکیلات آقای بختیار آشنا شدم. من به خط مشی آقای بختیار نزدیک شدم.

- آیا مسئولیتی به عهده داشتید؟
- در شیراز بیش از ۲۰۰ نفر را وارد تشکیلات کردم. در تهران بیش از چندتایی نمی‌شناختم.

من از تهران با شیراز در تماس بودم.

- این ۲۰۰ نفر را وارد چه تشکیلاتی کردید؟
- اسمش نهضت مقاومت ایران بود.

- مرکز آن در کجا بود؟
وکیل‌راد پاسخی به این سؤال نمی‌دهد.

- هدف آن چه بود؟
- وکیل‌راد پاسخی نمی‌دهد اما وکیلش می‌گوید که او طرفدار نهضت بختیار بوده است.

- وضعیت بدنی شما چگونه است؟ سالمید؟
- بله. خوب است.

بقیه در صفحه ۵

- شما، سرحدی و هندی یکدیگر را می‌شناختید؟

هر سه نفر پاسخ منفی به این پرسش رئیس دادگاه می‌دهند.

در این موقع پزشک روانکاو گزارش خود را پیرامون بررسی وضعیت روانی متهمان، رفتار، خصوصیات و ویژگیهای روحی متهمان به دادگاه ارائه داد. او گفت: هندی به خودش خیلی اعتماد دارد، سرحدی آدمی است عصبی و بخصوص هنگام صحبت از خمینی عکس‌العملهای شدید نشان می‌دهد و می‌گوید «امام خمینی»، و کیلی‌راد یک آدم معمولی است... شرح صفحه جنایت

روز چهارم نوامبر، علی و کیلی‌راد مورد پرسش دادگاه قرار گرفت.

و کیلی‌راد در پاسخ رئیس دادگاه که خواست چگونگی قتل را بیان کند، اظهار داشت که حدود سه سال و نیم در زندان ضربات روحی و جسمی سختی را تحمل کرده است و گفت «میدوارم انتظار نداشته باشید که ثانیهای وقایع را نیز برای شما به دقت تعریف کنم. من شاهد تمام قضایا نبودم. من فقط به خاطر نشان دادن نقشه عملیات به حضور بختیار رسیده بودم.»

- تکرار می‌کنم، چگونگی قتل را برای ما تعریف کنید...

- هنگامی که من نقشه عملیات را به بختیار نشان می‌دادم، محمد آزادی بختیار را، از پشت، از روی کاناپه پائین کشید. من ترسیده بودم و دست و پایم را گم کرده بودم. به شدت عرق می‌ریختم. احساس خفگی داشتم. به اتاق رویرو رفتم و پنجره را باز کردم. دوباره به طرف بختیار و آزادی برگشتم. جرات دیدن صحنه را نداشتم. می‌ترسیدم که مأموران حفاظتی بختیار از راه برسند و به طرف ما تیراندازی کنند. رفتم به طرف آشپزخانه. روی تراس، سروش کتیبه و فریدون بویراحمدی در حال گفتگو بودند. سروش با دیدن حالت من پرسید «چه شده؟» گفتم دارو بده. گفت: برای کی؟ برای دکتر؟» جواب ندادم. سروش به طرف سالن حرکت کرد و پشت او بویراحمدی به من گفت «با من بیا». بویراحمدی از پشت به کتیبه حمله کرد. من به آشپزخانه برگشتم. بویراحمدی به آشپزخانه آمد و با پرخاش و ناسزا گفت «چرا اینجا ایستاده‌ای؟». او دور خودش می‌چرخید. چاقویی را برداشت و و از آشپزخانه خارج شد. وقتی دوباره به آنجا برگشت چاقو و دستمالی خونی در دست داشت. به من گفت اینها را بگیر و بشور. دیدم که چاقو شکسته است. مرتب خواهش می‌کردم که محل را ترک کنیم.

بعد از چند دقیقه دوباره بویراحمدی به آشپزخانه آمد و پشت او محمد آزادی. آزادی به او گفت «بختیار هنوز نمرده است». بویراحمدی دوباره دنبال چیزی می‌گشت. دقیقاً ندیدم چی برداشت و به دنبال آزادی بیرون رفت. بعد هردو مجدداً به آشپزخانه آمدند و بویراحمدی باز با پرخاش به من گفت «چرا اینجا ایستادی؟ دستهای مرا نگاه کن!» و دستهای خونی‌اش را به من نشان داد. آزادی هم با خشونت به من گفت «برو میز را تمیز کن». من مدام می‌گفتم برویم بیرون. ولی بالاخره به طرف سالن رفتم. کتیبه روی زمین افتاده بود. با دیدن بختیار حال عجیبی به من دست داد. رومی‌زی را برداشتم و روی بختیار کشیدم. آزادی و بویراحمدی گفتند «چه می‌کنی؟» گفتم ولم کنید. بگذارید کارم را بکنم. گفتند برویم بیرون. آنها قبل از

حمله به قرارگاه مجاهدین

روز ۲۶ مهر/ ۱۸ اکتبر، پاسداران جمهوری اسلامی، با خمپاره یکی از قرارگاههای مجاهدین خلق ایران واقع در خاک عراق را مورد حمله قرار دادند. بنا به اعلام سازمان مجاهدین، در این حمله هیچ خسارتی بیبار نیامد.

شنبه ۱۴ آبان/ ۵ نوامبر بار دیگر، و این بار با موشک، همین قرارگاه مورد حمله قرار گرفت. بخش فارسی رادیو بین‌المللی فرانسه به نقل از خبرگزاری فرانسه، ضمن اعلام این خبر گفت که دولت عراق در مورد این اقدامات به دولت ایران اعتراض کرده است.

خروج از خانه، لباسپاشان را تمیز کردند. بویراحمدی باز به من گفت «میز را تمیز کن». رئیس دادگاه: آیا میز را تمیز کردید؟

- من لیوانها را ریختم توی ظرفشویی آشپزخانه. بعد هم خارج شدیم.

رئیس دادگاه با خواندن شرح اولین و دومین بازجویی و کیلی‌راد، تفاوتهای اندکی را که در بیان واقعه وجود داشت ذکر کرد و کیلی‌راد هیچیک از اظهارات خود را در این بازپرسیها انکار نکرد.

در این موقع رئیس دادگاه نظر متخصص پزشکی قانونی را پرسید. متخصص پزشکی قانونی گفت در اظهارات او نکاتی هست که با تحقیقات پزشکی قانونی هماهنگی دارد: «... در هردو مورد مرگ در اثر خفگی و شکستگی حلقوم پیش آمده و در مورد بختیار که پیش از کتیبه به قتل رسیده، ضربات چاقو بعد از خفگی وارد آمده است.»

هنگام تشریح صحنه قتل توسط کیلی‌راد، حال تعدادی از حاضران در سالن و از جمله خانم بختیار دگرگون شد.

یکی از قضات گفت: آقای و کیلی‌راد مرتب می‌گوید من طرفدار بختیار بودم و برای مذاکره درباره عملیات علیه حکومت نزد او رفته بودم، و در قتل شرکت نداشتم. برای من این سوال پیش می‌آید که کسانی که با برنامه تدارک دیده شده، برای انجام ترور فردی می‌روند چرا کسی را همراه خود می‌برند که با آنها هم‌نظر نیست و ممکن است نقشه‌شان را فاش کند، و چرا او را در صحنه نگاه می‌دارند؟

مشروح گزارشهای محاکمه متهمان به قتل شاپور بختیار و سروش کتیبه در شماره‌های آینده و ویژه‌نامه‌های خبرنگار در این مورد می‌آید.

بقیه نامه آیت‌الله...

تخریب مثل بولدوزر و لودر و دالر و شکستن قفلها و دربها نداشت. ثانیاً: دادگاه رسمی معمولاً اسوال شخصی از قبیل جارو برقی و ضبط صوت و ساعت دیواری و لوازم ماشین و وضوخانه و ماشین اصلاح و سکه بهار آزادی و امثال این اشیاء را با خود نمی‌برند. ثالثاً: مسئولین دادگاه رسمی معمولاً با ارائه حکم رسمی به صاحبخانه وارد می‌شوند و از اشیاء ضبط شده صورجلسه می‌کنند و از صاحبخانه امضا می‌گیرند برخلاف بیت اینجانب که آقایان پس از محاصره ناگهانی منطقه بطور کامل و حبس ساکنین منازل و منع خروج و دخول همه اشخاص و... ضبط اثاثیه شخصی، خودسرانه درها و قفلهای اتاقها و کمدها را شکستند و...

وزیر امور خارجه آمریکا: جمهوری اسلامی حامی اصلی تروریسم

وارن کریستوفر وزیر امور خارجه آمریکا در یک سخنرانی، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان حامی اصلی تروریسم در جهان و مانع روند صلح در خاورمیانه خواند و از همه کشورهای خواست که در مقابل اعمال و کردار تروریستی حکومت ایران بی‌تفاوت نباشند. او ضمن اعلام این که ایران منبع کمکهای مالی سازمانهای تروریستی از جمله سازمان حماس است گفت: «محکوم کردن تروریسم کافی نیست، باید مجازاتهای واقعی علیه تروریسم اعمال شود. باید برای از بین بردن سرچشمه‌های تأمین مالی تروریسم اقدامات خود را هماهنگ کنیم.» (هرالد تریبون، ۲۵ اکتبر ۹۴)

بقیه جمهوری اسلامی بر...

می‌شود به ایران اتهام زده شود که علیه اپوزیسیون کار می‌کند... تلاش می‌شود که آرامش داخلی ایران به هم بخورد. من فکر می‌کنم دولت اسرائیل در مقابل مؤسسه یهودیان در آرژانتین بمب گذاشته است... یکی از شهود در ابتدای دادگاه گفت کمیته‌ای درست شده و کارهایی کرده، من فکر می‌کنم این کمیته اطلاعات غلط به دادستانی می‌دهد. اینها یک مافیا درست کرده‌اند. اینها من را کنترل می‌کنند... این دشمنان ایران...

دادستان و وکیل اریک مجدداً سئوالاتی مطرح کردند و شاهد گفت:

بله من برادر دارایی را می‌شناسم. با او در مسجد آشنا شده‌ام. محمد کچل را می‌شناسم و اجازه نمی‌دهم کسی در حضور من این کله را بگیرد. من اعضای کنسولگری را می‌شناسم: میرخانی کنسول، مجید رحیمی، بهمن برنجیان و هسروش فهیمه شیفر که نیمه وقت کار می‌کند و آقای ریاضی.

من اولین بار در سال ۱۹۷۹ به سفارت ایران رفتم، وقتی که هنوز توسط دیپلماتهای شاه اداره می‌شد... بله من از کنسولگری پول نقد می‌گیرم و به حسابم واریز نمی‌شود. بله، من به ایران سفر کرده‌ام و در سال ۱۹۸۶ به دیدار امام خمینی رفتم...

رئیس دادگاه: ما همه این حرفها را شنیدیم. من تصمیم دارم حق نوشتن در دادگاه را از شما سلب کنم.

از مسایل بسیار مهم ماه اکتبر در دادگاه، شهادت کلاوس گرونه والد مدیر سازمان اطلاعات داخلی آلمان است که با اجازه پاسخی محدود در تاریخ ۱۴ اکتبر در دادگاه حاضر شد و با وجود محدود بودن اظهاراتش مسایل بسیاری را از نقش دولت ایران در ترور میکونوس و ارتباط متهمان با سازمانهای امنیتی ایران، روشن کرد، از جمله اینکه دارایی مأمور امنیتی ایران است، دارایی با گروهی که ساخته بوده مسئول تعقیب مخالفان حکومت و فعالیتهای آنها در آلمان بوده و گزارش این اقدامات را از طریق سفارت ایران در بن به سازمان امنیت ایران منتقل می‌کند، عضویت دارایی در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای دولت آلمان کاملاً مشخص است.

متن گزارش کلاوس گرونه والد و نیز دنباله گزارش دادگاه را در شماره‌های آینده خبرنگار می‌خوانید.

اشپیکل:

**سفارت ایران در بن
مرکز رهبری عملیات تروریستی**

بنا به گزارشی که روزنامه اشپیکل چاپ آلمان، در تاریخ ۱۰ تا ۱۷ اکتبر ۹۴ چاپ کرده و در آن پرده از روابط گسترده ایران و آلمان برداشته است، حکومت ایران از سفارت خود در بن، به عنوان مرکز اروپایی اقدامات امنیتی و حمله به مخالفان خود استفاده می‌کند. در گزارش این روزنامه در مورد مرکز تروریستی دولت ایران در آلمان، فاش شده است که براساس گزارش سازمان اطلاعات آلمان، قتل صادق شرفکندی و یارانش در رستوران میکونوس برلن در سپتامبر ۹۲، مستقیماً توسط عوامل جمهوری اسلامی در سفارتخانه این کشور در بن برنامه‌ریزی و اجرا شده است.

این روزنامه می‌نویسد مرکز اطلاعاتی جمهوری اسلامی در سفارت ایران در بن، در طبقه سوم ساختمان سفارت قرار دارد و ۲۰ تن از کارمندان سفارت، در آن کار می‌کنند و تمام مأموران مخفی و تروریستهای دولت ایران در سراسر اروپا، از این مرکز رهبری می‌شوند. این کارمندان، علاوه بر کنترل و شناسایی مخالفان دولت، به تهیه ابزار تولید سلاحهای اتمی، شیمیایی و بیولوژیکی برای ایران نیز مشغول‌اند و برای اینکه گرفتار ممنوعیتهای گمرکی و قانونی نشوند صدها شرکت تجاری در کشورهای آلمانی زبان درست کرده‌اند. اشپیکل از روابط تجاری گسترده آلمان و ایران می‌نویسد و اینکه ایران بین کشورهای طرف معامله با آلمان، در مقام دوم قرار دارد و چون دولت آلمان نمی‌خواهد این روابط اقتصادی پرمفعت صدمه‌ای ببیند، چشم بر اقدامات تروریستی دولت ایران می‌بندد و اطلاعات خود را نادیده می‌گیرد.

سیاسی برای گرفتن اجازه تظاهرات علیه سخنرانی گوتترگراس حرف زدم و بعد از این صحبت بود که قرار شد پلیس این تظاهرات را تحمل کند در حالیکه قبلاً «بچه‌ها» نتوانسته بودند برای تظاهرات اجازه بگیرند. من در جریان دادگاه با نیمی از شهود به زبان عربی حرف زده‌ام. من در برنامه تلویزیونی راجع به سلمان رشدی شرکت کردم... بله من در یک مصاحبه گفتم که این ترور را دولت اسرائیل انجام داده، چون اسلحه‌ها اسرائیلی بوده است... تلاش بقیه در صفحه ۵

نشانی کمیته:

Comité iranien contre la répression et le terrorisme d'Etat (C. I. C. R. E. T. E.)
42, rue MONGE
75005 PARIS - FRANCE
FAX 43 44 14 52

برادرانه اسلامی با شاهد داشتیم و می‌خواستیم او را راهنمایی کنیم که بلندتر در بلندگو صحبت بکند، گاهی شما نمی‌شنوید شهود چه می‌گویند، آنها نمی‌دانند که زیربلی حرف زدن چه عواقبی برایشان دارد.»

- ...گزارشهایی که من تهیه می‌کنم برای ایرنا است. من نمی‌دانم این خبرگزاری جزو کدام اداره یا وزارتخانه است. فکر می‌کنم خودم را به همدانی معرفی کرده باشم. در مجموع حدود نیمساعت با هم صحبت کردیم، به زبان عربی. من با همه شهود صحبت کرده‌ام. شاکیان خصوصی و خبرچینها می‌دانند که من در ماشین خود تلویزیون دارم. اینها جاسوسانی هستند که با آدم حرف می‌زنند بدون اینکه بگویند برای چه کار می‌کنند، ولی مثلاً خبر ما را به پلیس جنایی می‌دهند.

اریک، وکیل شاکی خصوصی، از شاهد پرسید: آیا کسی از متهمان را می‌شناسید؟
- در این دادگاه طولانی من حرفهای زیادی راجع به آنها شنیدم بطوری که حس می‌کنم آنها را می‌شناسم.

- قبل از دادگاه آنها را می‌شناختم؟
- من روز سوم دادگاه گفتم که نمی‌شناسم.
- جلسه سوم نبود، جلسه یازدهم بود. به عنوان شاهد از شما سؤال نشد، به عنوان نماینده مطبوعات مورد سؤال قرار گرفتید و در باره اینکه باید حقیقت را بگویند سوگند نخورده بودید. اینک سؤال خود را تکرار می‌کنم، آیا کسی از متهمان را می‌شناسید؟

- من با دارایی چند سال قبل، سال ۸۴، در یک مسجد آشنا شدم و با او به مناسبتهای مختلف، گاهی اتفاقی، گاهی در تظاهرات، گاهی در مسجد و گاهی در خانه او در خیابان دتمولدر، دیدار داشتیم. من برای کسب دانش در مورد شیعه به خانه او می‌رفتم. ما با هم در تظاهرات روز قدس در برلین، تظاهراتی در بن و نیز تظاهرات علیه گوتترگراس که قطعاً از کتاب «آیه‌های شیطانی» سلمان رشدی را می‌خواند، شرکت داشتیم. من اجازه این تظاهرات را از پلیس نگرفتم بلکه سعی کردم جلو درگیری را بگیرم. من اتفاقی به مسجد رفتم. من پیشنهاد دادم شعارها را عوض بکنند و بنویسند «ما مسلمانان ارزشهای جاویدان داریم» و شعارهایی در مورد قتل و غیره... فکر می‌کنم دارایی عضو انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی است... من فقط به عنوان خبرنگار برای ایرنا کار می‌کنم. من زندگی خود را فقط از طریق خبرنگاری برای ایرنا تأمین نمی‌کنم. ... من در آنجا با یک نفر حرف زدم به نام مجید. فامیلش را نمی‌دانم. شاید تماشاچیان بدانند... بله من گزارشهای دادگاه را شخصاً به کنسولگری می‌برم و آنها را به مجید یا هرکس دیگری که آنجا باشد می‌دهم، چون فرقی نمی‌کند...

در جلسه ۲۸ سپتامبر، همین شخص در ادامه شهادت خود توضیحاتی در مورد مکه رفتن دارایی داد و گفت: دارایی باید در مکه اعلامیه هم پخش کرده باشد و چند روز مهران سعودیها در زندان بوده است. شاهد گفت به یاد نمی‌آورد با دارایی به مسافرت رفته باشد اما بعد راجع به مسافرت کوتاهی با دارایی به هامبورگ، به بن و شرکت در تظاهراتی در برلین صحبت کرد. او گفت من ۴ ساعت با نماینده دادستان

دادگاه برلین در ادامه کار خود، در ۲۲ سپتامبر به دنباله شهادت همدانی از دوستان دارایی توجه کرد. او با حرفهای ضد و نقیض خود دادستان و رئیس دادگاه را سخت کلافه کرد و چند بار به او تذکر دادند که درست حرف بزند و جواب ستوالها را بدهد.

بعد از او، میکائیل اسکار پرشت ریش، خبرنگار آلمانی به تقاضای اریک و ویلاند دو تن از وکلای شاکیان خصوصی، به عنوان شاهد احضار شد. او از ابتدا در جلسات دادگاه حضور داشته و گزارش تهیه می‌کرده است. وکلای شاکی خصوصی سرانجام توانستند ثابت کنند که او جاسوس دولت ایران است و تمام گزارشهای دادگاه و اظهارات شهود را مستقیماً به سفارت ایران می‌رساند.

شهادت این خبرنگار سه جلسه به طول انجامید و سرانجام دادگاه تصمیم گرفت نوشتن گزارش در سالن دادگاه را برای او ممنوع کند. لازم به تذکر است که در جلسات دادگاه برلین، هیچکس اجازه ندارد از صحبتها یادداشت بردارد، مگر خبرنگارانی که با دعوتنامه و اجازه رسمی در جلسات شرکت می‌کنند. و این خبرنگار همیشه به عنوان خبرنگار خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی در دادگاه حاضر بوده است.

اولین بار در جلسه دوم دسامبر ۹۳، خانم بدیمی، همسر نوری دهکردی، به این شخص در جایگاه خبرنگاران اشاره کرد و گفت: «او از طرف حزب‌الله به اینجا آمده، همه چیز را می‌نویسد و به دولت جمهوری اسلامی گزارش می‌دهد. ما با حضور او امنیت نداریم.» رئیس دادگاه میکائیل اسکات پرست ریش را به جایگاه احضار کرد. او گفت که خبرنگار ایرنا است، مسلمان است، و هیچیک از متهمین را نمی‌شناسد. در ماههای بعد نیز وکلای شاهد خصوصی چند بار شهود را در مورد ارتباط با این خبرنگار مورد سؤال قرار دادند. و هریک از آنها این ارتباط را تصادفی وانمود می‌کرد. در جلسه ۲۲ سپتامبر اسسال وکلای شاکی خصوصی به دادگاه نوشتند که: «می‌دانیم وی از آغاز برای خبرنگاری دولتی ایران کار می‌کند. او دستور دارد علاوه بر گزارش اخبار، با هدف کارشناسی در ارائه مدارک و شواهد در باره مشارکت دولت ایران و حزب‌الله در ترور میکونوس، جریان محاکمه را تحت تأثیر بگذارد. وی یک مسلمان آلمانی است، در انظار عمومی به عنوان یک شیعه متعصب و طرفدار انقلاب اسلامی و طرفدار حکم اعدام سلمان رشدی، ظاهر شده است.» و سرانجام او را به جایگاه شهود دعوت کردند.

رئیس دادگاه: آیا با متهمان نسبتی دارید؟
- نسبتی ندارم ولی از نظر اعتقادی با آنها خویشتاوندیم.

او در مورد ارتباطش با شهودی که به تفح متهمان شهادت داده‌اند از جمله آقای همدانی، دوست دارایی و شاهد جلسه هشتم سپتامبر، گفت: «... شنیدم او در حالیکه روزه بوده به مدت طولانی در مرکز پلیس تحت بازجویی بوده است، ... من می‌خواستم او را به خانه‌اش برسانم. در راه خواستم چیزی برایش بخرم، او از من خواست به ایستگاه تراموای برسانمش. بله، من با شاهد صحبت کردم. این کار ممنوع نیست و آنچه که ممنوع نیست، مجاز است. من یک تفاهم